

## **Analysis of the view of the first martyr about the rulings of the government and its rules and criteria**

Fatemeh Yari<sup>1</sup>

Received Date:30Mar2022

Seyedeh Saeedeh Gharavi<sup>2</sup>

Reception Date:4Jun2022

### **Abstract**

The rulings of the government have evolved in three stages during the studies of the jurists. Thus, Sheikh Mofid and Sheikh Tusi established it in jurisprudence and the first martyr made a change in it, and in the light of the theories of the jurists of the Safavid era, its relationship with specific expediency And Imam Khomeini showed a comprehensive plan about it. The present study intends to study and analyze the theories of the first martyr about the rulings of the government by adopting a descriptive-analytical method. Studies show that the first martyr, in addition to raising jurisprudential issues in the field of expediency such as the jurists before him and refining his view of mixing with Sunni theories, examined other aspects of this issue in the form of jurisprudential rules. In this way, he gave them a general state and for the first time, the vile expediency proposed an independent title. He took new steps in recognizing the concept of expediency and dividing it into different types and expressed their relationship with government rulings in the form of jurisprudential rules and considered expediency as the basis and rule of government rulings and the importance of observing He also emphasized the importance of implementing the Shari'a rulings, and for the first time divided the purposes of the Shari'a into the preservation of the soul, religion, intellect, generation and property, and considered expediency from three angles to have three types of necessity, pilgrimage and perfection.

**Keywords:** The first martyr, government decree, rules, criteria

---

<sup>1</sup>PhD student, Department of Quran and Hadith, Qom University, Qom, Iran

<sup>2</sup>Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Qom University, Qom, Iran  
(Corresponding Author) saeedehgharavi@yahoo.com

## تحلیل دیدگاه شهید اول پیرامون احکام حکومتی و ضوابط و معیارهای آن

فاطمه یاری<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۰

سیده سعیده غروی<sup>۲</sup> تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴

### چکیده

احکام حکومتی در خلال بررسی‌های فقیهان، در سه مرحله تطور داشته است. بدین سان که شیخ مفید و شیخ طوسی آن را در فقه بنا نهاده و شهید اول در آن تحول ایجاد کرد و در سایه نظریات فقه‌های عصر صفوی رابطه آن با مصلحت مشخص شد و امام خمینی طرح جامعی درباره آن نمایاند. پژوهش حاضر در صدد است با اتخاذ روش تفسیری-کیفی، به بررسی و تحلیل نظریات شهید اول در مورد احکام حکومتی بپردازد. بررسی‌ها نشان داد شهید اول علاوه بر مطرح نمودن موضوعات فقهی در حوزه مصلحت نظیر فقیهان قبل از خود و پیرایش دیدگاه ایشان از اختلاط با نظریات اهل سنت، ابعادی دیگر از این موضوع را در قالب قاعده‌های فقهی مورد بررسی قرار داد و از این رهگذر به آن‌ها حالت کلی و عام بخشید و برای اولین بار مصلحت را ذیل عنوانی مستقل مطرح نمود. وی گام‌های نوینی در راه بازشناسی مفهوم مصلحت و تقسیم آن به اقسام مختلف برداشت و ارتباط آن‌ها را با احکام حکومتی در قالب قاعده‌های فقهی بیان نمود و مصلحت را به عنوان مبنا و ضابطه احکام حکومتی دانست و بر مراعات نمودن اهم و مهم و اجرای احکام شرعی هم تأکید داشته و نیز برای اولین بار مقاصد شرع را به حفظ نفس، دین، عقل، نسل و مال تقسیم نموده و مصلحت را از زاویه دیگری دارای سه نوع ضروری، حاجی و کمالی دانست.

**کلیدواژه‌ها:** شهید اول، حکم حکومتی، ضوابط، معیارها.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

احکام حکومتی در گروه مهم‌ترین بخش‌های فقه سیاسی اسلام محسوب می‌شود که در آن ماهیت احکام حکومتی، ارتباطش با احکام اولی و ثانوی، ضابطه‌ها و شرایط صدور و چند و چون روایت‌های حکومتی و مصلحتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر چند فقهای پیشین در ادوار گوناگون تطویر فقه از این موضوع، به صورت مستقل، سخن نرانده و به صورت گذرا به آن پرداخته‌اند؛ اما بدون بررسی ابعاد مختلف همین نظریه‌ها و سخنان پراکنده نمی‌توان به حقیقت امر دست یافت. فقهای نظیر شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول، صاحب جواهر و امام خمینی، نظریاتی در این زمینه مطرح کرده‌اند. از جمله نظریه پردازان مهم در موضوع حکم حکومتی و معیارهای آن، شهید اول است.

شیخ شهید ابو عبدالله محمد بن الشیخ جمال‌الدین مکی بن الشیخ شمس‌الدین محمد بن حامد بن احمد النبطی العاملی الجزینی (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۳) متولد پس از سال ۷۲۰ هجری و حدود سال ۷۲۴ قمری بوده است. هر چند بسیاری از منابع سال ولادت ایشان را ۷۳۴ ق نوشته‌اند. (ترابی، ۱۳۸۸، ص ۲۶) شهید اول از نظر علمی در زمان خود پیشتاز بود. مهارت ایشان در علوم فقهی و دیگر علوم به حدی بود که استاد ایشان فخر المحققین فرزند علامه حلی درباره شهید اول می‌گوید:

«مولای ما امام، علامه بزرگوار، افضل دانشمندان جهان، خورشید حق و دین، محمد بن مکی، خداوند عمرش را طولانی گرداند.» (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۴)

برخی از آثار این اندیشمند عبارت‌اند از: اللعنة الدمشقیة فی فقه الامامیه، البیان، اجوبه مسائل الفاضل ابن نجم الدین الاطراوی، اجوبه مسائل الفاضل المقداد، الاربعون حدیثا، الاربعینة فی المسائل الکلامیة، حاشیة القواعد، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، القواعد و الفوائد و... (ترابی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴)

شهید ثانی ابعاد جدیدی از احکام حکومتی را مشخص کرده و با مطرح کردن آن در قالب قواعد فقهی، در آن تحول ایجاد کرد. این پژوهش به نوآوری‌ها و نظریات ایشان در موضوع احکام حکومتی اختصاص دارد

از نظر سابقه تاریخی تمامی مسائل مربوط به حکم حکومتی به یک اندازه نیستند؛ به عنوان مثال، مصلحت، تعریف احکام حکومتی از سابقه زیادتری در فقه شیعه برخوردار هستند تا موضوع عدالت اجتماعی و روایت‌های حکومتی و اصولاً تمامی مسائل مربوط به احکام حکومتی در عنوان یا عنوان‌های مستلی در فقه امامیه مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و فقهای شیعه به صورت پراکنده و به مناسبت پژوهش پیرامون مسائل دیگر، از آن‌ها سخن به میان آورده‌اند. حتی فقیهانی نظیر کرکی، نراقی، شیخ محمدحسن نجفی و امام خمینی که موضوع ولایت فقیه را طولانی‌تر از دیگران بررسی نموده‌اند، به این موضوع چندان توجه نکرده‌اند.

با بررسی‌های انجام شده و مطالعه منابع موجود در این زمینه و در حد جستجوی نگارنده، کتاب و یا پایان‌نامه‌ای با عنوان "تحلیل گستره مبانی حکم حکومتی از منظر قرآن و سنت" تاکنون نگاشته نشده است.

کتابی با عنوان «احکام حکومتی: چرایی، چیستی و چگونگی» توسط آقای اسماعیل پرور نگارش یافته است، نویسنده در این کتاب به واژه‌شناسی این نوع احکام و موافقت و مخالفت با حکم حکومتی و مباحثی از این دست پرداخته است؛ اما نویسنده در این کتاب در مورد مبانی این نوع احکام و گستره کاربردی آنها در حوزه‌های مختلف سخنی به میان نیاورده است، همچنین از سابقه تاریخی این احکام و استفاده امامان و فقهای شیعه نیز اشاره‌ای نشده است. همچنین کتابی با عنوان «احکام حکومتی» به نگارش نعمت الله یوسفیان در این باب موجود است؛ نویسندگان در این کتاب طبق روش معمول مطالعات علوم انسانی به واژه‌شناسی حکم حکومتی پرداخته‌اند و صرفاً اشاره چند صفحه‌ای در مورد مبانی این نوع حکم داشته‌اند اما در زمینه گستره این نوع احکام و حوزه کاربردی آنها سخن آنچنانی به میان نیاورده‌اند.

مقالاتی نیز با عناوینی همچون «احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی» به قلم، حسین نمازی فر؛ مقاله «حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن در حقوق اساسی» به قلم محسن ملک افضل‌ی اردکانی، مقاله «گستره حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی (ره)» به نگارش اسماعیل نعمت‌اللهی، نگارش یافته است.

نگاهی به سیر تطور روایات حکومتی در فقه و حدیث

پیش از شهید اول افرادی زیربنای نظریات حکم حکومتی را طرح‌ریزی کرده‌اند که در واقع سابقه و پیشینه بررسی احکام حکومتی به ایشان بازگشت می‌کند. این افراد عبارت‌اند از:

### شیخ صدوق

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در علل الشرایع به تناسب برخی روایت‌های مصلحتی را نقل نموده است. سیاق این روایت‌ها به طوری است که هیچگونه شک و تردیدی در مصلحت و موقتی بودن آن‌ها وجود ندارد و عنوان منتخب برای آن‌ها ناشنکر این است که شیخ صدوق به وضوح از مصلحتی بودن آن‌ها آگاهی داشته است؛ روایات دلیل حرمت گوشت الاغ در جنگ خیبر در گروه واضح‌ترین روایت‌های مصلحتی است که شیخ صدوق نقل کرده است. (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۵۶۳)

### شیخ مفید

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در اثر گرانسنگ خویش «المقنعه» در ضمن برداشت احکام شرعی به برخی از روایت‌های مصلحتی اشاره نموده و با درآمیختن این روایات با احکام و استدلال‌های فقهی، افق‌های جدیدی را به روی شیفتگان مبحث‌هایی از این نوع باز کرده است. به عنوان مثال پیرامون میزان جزیه چنین می‌نویسد:

«و لیس فی الجزیة حدّ مرسوم لا یجوز تجاوزه الی ما زاد علیه و لا حطه عما نقص عنه و إنّما هی علی ما یراه الإمام و یضعه علی رقابهم علی قدر غناهم و فقرهم. و کان امیرالمؤمنین قد جعل علی أغنیاهم ثمانیة و أربعمین درهماً و علی أوساطهم أربعة و عشرين درهماً و جعل علی فقرائهم إثنی عشر درهماً و کذلک صنع عمر بن الخطاب و إنّما صنعه بمشورته» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۲-۲۷۴)

آنگاه سه روایت دیگر در این زمینه گزارش نموده است؛ شیخ مفید بر ظاهر این روایات جمود ننموده و به عنوان مثال روایت‌های یاد شده را در گروه اوامر مصلحتی آن حضرت قرار داده است. (همان) نیز در بررسی حکم فقهی زمین‌های مفتوحه عنوة (همان، ص ۲۸۸)، احتکار (همان، ص ۶۱۶) و میراث بی-وارثان (همان، ص ۷۰۵) و... به روایات حکومتی اشاره نموده است.

### سید رضی

در نهج البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌های سیاسی و مصلحتی بسیاری وجود دارد؛ اما یکی از کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه از نظر صراحت در حکومتی و مصلحتی بودن، طوری است که مثال

روشن روایات حکومتی است. لذا نمی‌توان در سیر تطور این موضوع تلاش‌های سید رضی را بدون اثر دانست و از آن‌ها چشم پوشی کرد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷ درباره لزوم خضاب پیرمردان)

### شیخ طوسی

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در آثار حدیث و فقهی خویش به این موضوع پرداخته است؛ شیخ طوسی از طرفی در پی حل معضل تعارض روایت‌های شیعه بود؛ به طوری که مخالفان شیعه فرصت هیچ نوع خرده‌گیری بر روایت‌های ما را پیدا نکنند و از طرفی در صدد بود تا کمیت فقه شیعه را به نحوی گسترش دهد و بر فروع آن تا حدی افزایش دهد که زمینه هر نوع تحقیر آن از میان برداشته شده و بزرگ جلوه نمودن و قابلیت عرض اندام در مقابل قله فقه اهل سنت را داشته و بلکه از آن برتری یابد. بدین جهت بود که ایشان در آثار فقهی و در شرح احادیث، توضیح روایت‌های مصلحتی را در پیش گرفت و نکات سودمندی در این زمینه از خود به یادگار نهاد. پیرامون جزیه بعد از نقل سخن استادش، شیخ مفید در حدیث معتبر از بزندی از امام رضا (ع) نقل می‌نماید که بر اساس آن‌ها افرادی که زمین‌های خراجی در تصرف ایشان قرار دارد، می‌بایست در زمین‌هایی که با باران و رودخانه آبیاری می‌گردند، یک دهم و از زمین‌هایی که با چاه آبیاری می‌شوند، یک بیستم پرداخت نمایند. (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۵۵) اما روایت سومی را نیز گزارش نموده است که بر اساس آن، امام علی (ع) به مصعب بن یزید انصاری دستور داده است جزیه را طوری دیگر دریافت نماید؛ بر اساس این روایت جزیه متناسب با کیفیت زمین کشاورزی افزایش پیدا می‌کند. (همان) شیخ بعد از نقل روایت مذکور می‌نویسد:

«این روایت سوم که بر اساس آن، هر انسانی می‌بایست جزیه را پرداخت نماید، با دو روایت گذشته در تنافی نیست. زیرا امام در این زمینه اختیار داشته و هر مقداری در زمان خویش مصلحت دیده، می‌تواند از ایشان دریافت نماید؛ زیرا ممکن است امیرالمؤمنین (ع) مصلحت دیده باشد بر هر کدام از آنان در آن سال به میزانی که در روایات بیان شده، جزیه مقرر بدارد هر گاه مصلحت بیان شده دگرسان گردد و کاهش یا افزایش جزیه را ایجاب نماید، میزان جزیه متغیر خواهد گردید و از این رو تنها در این فرض با آن‌ها در تنافی و معارض است که حضرت می‌فرمودند: حکم جزیه ایشان همواره این است و ایشان در همه حالت‌ها نباید از آن کم کنند و بر آن بیافزایند و چنین چیزی در این روایت وجود ندارد.» (همان)

بر اساس دست کم دو روایت از پیامبر اکرم (ص) بر مرد بیاری حد زنا را به شکلی خاص اجرا نمودند. (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۲۴۴ و ۴۵۸) بدین سان که فرمودند:

خوشه‌ای از درخت خرما آوردند که صد تراشه نازک بر آن قرار داشت و با آن شاخه ضربه‌ای بر بدن مرد و ضربه‌ای بر بدن زن نواختند و آن‌ها را رها ساختند. اما طبق روایتی دیگر، امیرالمؤمنین (ع) حد بیماران را به تأخیر می‌انداختند تا بهبودی پیدا کنند. (همان منابع) میان این دو گروه روایت، تعارض ظاهری وجود دارد و شیخ طوسی به دنبال حل آن‌ها برآمده و می‌نویسد:

«میان این دو گروه روایات تعارضی وجود ندارد؛ از آنجایی که اقامه حد به امام واگذار گردیده است و او با نظر و تشخیص خویش حد را جاری می‌سازد؛ بدین جهت اگر مصلحتی در اجرای آن بر بیمار باشد؛ وی را طوری حد می‌زند که از بین نرود - همانگونه که پیامبر اکرم (ص) عمل کردند و اگر مصلحت در تأخیر آن باشد، آن را به تأخیر اندازند و حد را به صورت کامل اجرا می‌نماید. (همان)

در روایاتی از این گروه، شیخ طوسی در گوشه و کنار تهذیب و استبصار و دیگر منابع فقهی خویش، این موضوع را نشان داده است که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و قضایی، معصومان (ع) گاهی به عنوان حاکم و قاضی، تصمیم می‌گرفته‌اند. بدین جهت شیخ طوسی که هدف اصلی‌اش، حل مشکل تعارض روایات و به تصویر کشیدن چهره‌های هماهنگ و متناسب از ایشان بوده، به ناچار برخی از روایت‌ها را مصلحتی و حکومتی تفسیر نمود؛ راهی که بعدها مجلسی در مرآة العقول و ملاذ الاخیار و فیض کاشانی در وافی آن را گسترش دادند. (جهت نمونه بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۲۴۴؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۹۲) اما شیخ در بسیاری موارد، توفیق پیدا نکرد تا تفسیر مصلحتی از روایات ارائه نماید و طبق ظاهر روایات فتوا مطرح کرده است که نمونه‌ای در این زمینه موضوع «مهاده و عقد آتش بس» است. (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۰)

### تعریف شهید اول از حکم حکومتی

شهید اول در مناسبت تبیین تفاوت بین حکم و فتوا در این زمینه می‌نویسد:

«الحکام إنشاء اطلاق أو إلزام فی المسائل الإجتهدیة و غیرها مع تقارب المدارک فیها مما یتنازع فیہ الخصمان لمصالح المعاش» (القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۱۲۰)

(حکم شرعی عبارت است از انشاء آزادی یا ملزم نمودن، خواه در مسائل اجتهادی و چه غیر اجتهادی که مربوط است به نزاع دو یا چند فرد در امور معیشتی و از دلایل و مبانی صحیح نشأت گرفته است.)

بر اساس توضیحی که شهید از تعریف بیان شده به دست داده است، به کارگیری کلمه «إنشاء» در راستای خارج شدن فتوا از قلمرو این تعریف است؛ چرا که فتوا جز گزارش و خبر از حکم خداوند نیست. دو واژه «اطلاق و الزام» در راستای توضیح دو نوع حکم است؛ حکم در اکثر موارد از نوع التزام می‌باشد و در پاره‌ای از مصادیق از گونه اطلاق به مثابه نمونه حکم به آزادی زندانی بیگناه یا حکم به بازگشت زمینی که کسی دور آن را سنگچین یا علامت‌گذاری کرده اما از آن استفاده‌ای نمی‌برد و آن را به حال خویش وانهاده است و یا حکم به آزادی انسان آزادی که او را به ظلم و ستم به بردگی گرفته‌اند. و با قید «مع تقارب المدارک فیها فی المسائل الاجتهادیه» آن گروه از احکامی که از دلیل‌ها و مبناهای صحیح استنباط نگردیده از این تعریف طرد می‌گردند؛ نظیر حکم به قتل مسلمانی که کافری را به قتل رسانیده؛ اگر حاکم چنین حکمی نماید، باید آن حکم نقض گردد.

و با افزودن قید «بمصلح المعاش» قلمرو این احکام را معین نموده است؛ بر اساس این قید حکم حاکم در چارچوب، معاملات نافذ است و در عبادت‌ها هیچ نفوذی ندارد؛ به عنوان مثال، اگر حاکم به صحت نماز زید حکم نماید، این حکم موجب صحیح بودن نماز او نمی‌گردد؛ بلکه اگر نماز او در حقیقت باطل بوده است؛ اعاده یا قضا واجب است و اگر صحیح بوده است، آثار صحت بر آن مترتب می‌گردد. نیز اگر حاکم حکم نماید که مال التجاره زکات و میراث خمس دارا نیست، این حکم بدون اعتبار است؛ زیرا نمی‌تواند اختلافی را از بین ببرد و به همین علت حاکم حاکم دیگر می‌تواند حکم وی را نقض نموده و بگوید مال التجاره زکات دارد و میراث، خمس. بدین سان اصولاً حکم حاکم در عبادت‌ها بدون اثر خواهد بود و در حقیقت در ردیف فتاوی قرار دارد؛ زیرا چنین حکمی جز اخبار از دستور شرع مقدس نیست.

#### بررسی تعریف شهید

در برخی نکات در بیان شهید اول استفاده می‌شود که مقصود او از حکم، حکم قضایی می‌باشد و شامل حکم حکومتی نمی‌گردد. زیرا قید «مما یتنازع فیہ الخصمان» نشانگر این است که حکم درباره دعوی و منازعات می‌باشد؛ به همان دلیل که دو نوع حکم یعنی اطلاق و الزام نیز از احکام قضایی بوده و در جایی شهید به مناسبتی می‌گوید حکم در راستای حل اختلاف و از میان برداشتن نزاع می‌باشد و این خصلت حکم قضایی می‌باشد و نیز در پایان بر این موضوع اصرار می‌ورزد که حکم ویژه موردی خاص است و حال آنکه برخی از احکام حکومتی عام بوده که قبل از آن، از آن‌ها به جزئی اضافی تعبیر شده است. بدین سان، ظاهر کلام شهید این مطلب را نشان می‌دهد که مقصود او از حکم، حکم قضایی بوده



و نه سلطانی و حکومتی. نیز متقابلاً قرائتی در تعریف مذکور مشاهده می‌شود که دست کم این احتمال را پیرامون کلام شهید به وجود می‌آورد که مقصود او حکم در مفهوم عام است و نه فقط حکم قضایی. زیرا از طرفی شهید به دنبال تعریف حکم در مقابل فتوا بوده و حکم به این معنا عام بوده و از طرفی برخی از مثال‌های وی از مصداق‌های احکام حکومتی بوده و نه قضایی؛ نظیر گرفتن زکات مال التجاره و خمس ارث که بدون تردید با بیشتر احکام قضایی متناسب نیست و در احتمالی بازگشت زمینی که کسی دور آنگس چین نموده است. علاوه بر اینکه ذیل کلام خویش پیرامون حکمت و علت عدم جواز نقش حکم مطلبی بیان داشته است که بر تعمیم حکم در تمامی شئون اجتماعی دلالت دارد و نه تنها حکم قضایی. وی در این زمینه می‌نویسد:

«اگر نقض حکم جایز باشد، احکام تثبیت نمی‌گردد و استقرار نمی‌یابد و این با مصلحتی که موجب نصب احکام شرعی که عبارت است از سامان دهی و نظم امور جامعه اسلامی متنافی است.»

اینها و جز اینها را می‌توان قرابتی در راستای تعمیم تعریف شهید قرار داد؛ اما این تعمیم هر چند محتمل به نظر می‌رسد، اما ارجحیت دارد.

بدین سان اگر تعریف شهید ویژه احکام قضایی دانسته شود، نیازی به نقد آن به نظر نمی‌آید و اگر آن عام‌تر از حکومتی و قضایی دانسته شود، نقد و بررسی آن لازم است. (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۶۰)

در تعریف شهید کاستی‌هایی به نظر می‌رسد:

۱. قید «مما یتنازع فیہ الخصمان» زاید می‌باشد؛ زیرا اینکه موجب توهم اختصاص به حکم قضایی گردیده و مصداق‌هایی مانند گرفتن زکات و خمس و... را شامل نمی‌گردد.

۲. در این تعریف، به منشأ صادر شدن حکم، یعنی حاکم شرع اشاره نگردیده است و این همان موضوعی است که صاحب جواهر بر آن تکیه نموده است و از مهم‌ترین نقطه‌های تمایز حکم حکومتی می‌باشد.

۳. به علت غایی حکم حکومتی که اجرای عدالت اجتماعی می‌باشد، اشاره نشده است.

### دیدگاه شهید اول

بعد از شیخ طوسی تا زمان شهید اول (م ۷۸۶ق) تغییری در این موضوع ملاحظه نمی‌شود و فقیهان و اصولیون اکثراً روایات را مستند صدور حکم شرعی قرار داده‌اند و به همان طریق شیخ طی مسیر کرده-

اند. شمس الدین محمد بن مکی عاملی مشهور به شهید اول نخستین فردی است که این موضوع را احیا نمود و به صورت قاعده‌ای فقهی مطرح کرد (عاملی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۲۱۳) و بدینوسیله به فقیهان و علاقمندان به فقه هشدار داد که این موضوع می‌تواند در باب‌های گوناگون فقهی کاربرد داشته باشد و مؤثر واقع می‌شود. زمانی که این موضوع را در کنار موضوعات گوناگون دیگری که ایشان آورده قرار دهیم و این موضوع را به مثابه جزئی از پیکره نظریه وی درباره احکام حکومتی محسوب کنیم، به اهمیت دیدگاه شهید اول بیشتر پی برده می‌شود؛ زیرا او از طرفی به تعریف احکام حکومتی همت می‌ورزد و از سویی عنوان «مصلح» را در آن استفاده می‌نماید و از سویی نخستین بار مقصدهای شرع را به تبعیت از غزالی و دیگر علمای اهل سنت توضیح می‌دهد و نیز مرتبه‌های مصلحت را تبیین می‌نماید و در کنار آن‌ها قاعده‌ای در راستای نحوه تشخیص روایات حکومتی می‌آورد. تفصیل دیدگاه شهید را می‌توان در موضوعات زیر تقسیم‌بندی نمود:

#### منصب‌های پیامبر خدا (ص)

از نظر شهید اول، پیامبر خدا فقط تبلیغ کننده احکام الهی نبود؛ بلکه ایشان سه منصب داشتند: منصب تبلیغ و رساندن پیام خداوند و احکام الهی به مردمان؛ منصب قضاوت و داوری در بین ایشان در راستای برطرف کردن دشمنی‌ها و حل مشکلات حقوقی و قضایی و منصب رهبری و امامت امت اسلام (عاملی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵) آنچه که دارای اهمیت بسیار است این است که پیامبر خدا طبق هر کدام از مناصب بیان شده تصرف‌هایی داشتند؛ برخی از سخنان و افعال ایشان ناشی شده از منصب تبلیغ است و برخی از قضاوت‌ها و برخی از رهبری و زعامت و نباید این تصرفات با هم مخلوط شود؛ زیرا هر یک از آن‌ها حکم مخصوص به خود را دارد. (همان)

شهید برای هر کدام از مناصب مذکور مثالی بیان می‌دارد. مثال منصب تبلیغ و رساندن احکام خداوند متعال «فتوا» است. پیامبر بر اساس داده‌های وحی احکام شرع را در قالب فتوا به مردن اعلام می‌نماید. برای منصب قضاوت نظیر رفع خصومت و دشمنی بین خواهان و خواننده از راه بینه اقرار و یا سوگند و برای منصب امامت نظیر نبرد با دشمنان اسلام و جامعه اسلامی و هم تصرف در بیت المال. (همان)

پیرامون عبادت به گفته شهید اول تمامی تصرفات پیامبر خدا تبلیغی می‌باشد؛ بدین سان تمامی سخنان و افعال او می‌بایست حکم شرعی تلقی شوند؛ حکمی که هم از دین است و هم می‌تواند مستند استنباط احکام شرعی قرار گیرد و هم برای زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌ها است بدین جهت پیرامون عبادات هیچ

مشکلی وجود ندارد؛ زیرا تمامی تصرفات پیامبر خدا می‌بایست بیان‌کننده احکام شرعی دائمی تلقی شوند. (همان)

### اصل و قاعده در صورت شک

در باب‌های معاملات، هر گاه در موضوعی برای ما یقین حاصل شود که این حکم نشأت گرفته از منصب امامت، قضاوت یا تبلیغ است که مشکلی در میان نیست و وظیفه واضح است؛ اما اگر در موضوعی شک نماییم که آیا این کلام پیامبر خدا (ص) تبلیغی بوده است یا قضایی و حکومتی؟ در این فرض وظیفه چیست؟ شهید اول در راستای روشن شدن مطلب سه مثال زده که هر یک از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است.

#### مثال نخست: احیای زمین‌های موات

شهید می‌نویسد که در احادیث آمده است «من أحيى أرضاً ميتةً فهي له» (همان) این حدیث مورد شک و تردید است که آیا حضرت به دنبال بیان حکم شرعی ثابتی بوده یا این کلام بیان‌کننده حکمی حکومتی و مصلحتی در آن زمان بوده و از این نمی‌توان از آن حکمی شرعی استنباط نمود؛ بلکه از آن برداشت می‌شود که هر گاه فرد بخواهد زمین مواتی را احیاء نماید، باید از امام اذن گیرد و بی اجازه او احیای زمین موات جایز نمی‌باشد. (رک: ح عاملی، ج ۱۷، ص ۳۲۷؛ مالک بن انس، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۱۲۱؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۲۳؛ منتظری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۱۵۰-۱۵۵)

هر دو دیدگاه دارای طرفدارانی است. برخی بیان داشته‌اند این بیان که مسأله‌ای شرعی است؛ از این رو بدون اذن حاکم شرعی می‌توان از زمین‌های موات در اختیار گرفت. (عاملی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۲۱۵)

نکته مهم در این مثال این است که طبق برداشت شهید اول، تمامی کسانی که در احیای موات، اذن امام را مشروط دانسته‌اند، در حقیقت این روایت را حکومتی می‌دانند و این در حالی است که در سخنان ایشان هیچ اشاره‌ای به این موضوع نگردیده است؛ به همان سان که در احادیث معتبر در این زمینه مطلبی بیان نگردیده است؛ تنها در معتبره سکونی بعد از جمله «من أحيى أرضاً ميتةً فهي له» این مطلب بیان شده است: «قضاء من الله و رسوله» که اگر معیاری که امام خمینی (ره) در زمینه تشخیص روایت‌های حکومتی ارائه می‌دهند، صحیح بدانیم، بعید نیست این جمله را نشانه حکومتی بودن این روایت قرار بدهیم؛ اما مشکل اینجاست که این حکم قضای تنها از طرف رسول خدا نیست؛ بلکه خدا هم چنین حکمی نموده است. به این دلیل بسیاری بعید است که مقصود از این روایت‌ها حکومتی باشند.

آنچه برداشت شهید را تأیید می‌نماید آن است که از طرفی زمین‌های موات از انفال است و انفال از آن امام و یا اموال عمومی و بیت المال است؛ اما آنچه این استدلال را ضعیف جلوه می‌دهد آن است که بر پایه این استدلال، انفال ملک صاحب منصب امامت است و نه شخص ایشان. زیرا بر اساس گفته شهید، کسانی که اذن امام را شرط دانسته‌اند، این روایت را ناشی از منصب امامت قرار داده‌اند. این موضوع در حالی است که مشهور فقیهان شیعه انفال را ملک شخصی امام عنوان کرده‌اند. مگر اینکه همین سخن شهید را قرینه‌ای مبنی بر آن بدانیم که مقصود ایشان هم از ملک امام بودن انفال، آن است که ملک مقام امامت است و نه ملک شخصی و ظاهراً در صفحه بعد که می‌نویسد: «و اشتراطه يعلم من دلیل خارج لا من هذا الدلیل» (همان، ج ۱، ص ۲۱۶)

#### مثال دوم: تصرف در اموال شوهر بدون اجازه او

مثال دوم شهید مربوط به روایتی است که مشخص نیست قضایی است و جزئی و به این دلیل نمی‌توان آن را به موارد دیگر تعمیم بخشید؟ یا تبلیغی بوده و کلی و بیان‌کننده حکمی عمومی برای تمامی زمان‌ها و نسل‌ها (همان)

در این زمینه ایشان روایتی را نقل نموده است که افزون بر فقیهان شیعه (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۳۱)، اهل سنت هم آن را نقل کرده‌اند: (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۸۲)

«هند همسر ابوسفیان از همسر خویش نزد پیامبر اکرم (ص) شکایت کرده که او مردی خسیس است و نفقه من و فرزندانم را پرداخت نمی‌کند. به این دلیل مجبور هستم بدون اطلاع وی از اموالش بردارم. حضرت فرمود: برای خود و فرزندان به مقدار متعارف بردار.»

شهید بعد از نقل این روایت می‌نویسد برخی گفته‌اند که این روایت تبلیغی بوده و از این رو می‌توان آن را به موارد مشابه تعمیم بخشید و کسی که بر اموال بدهکار خویش تسلط دارد، می‌تواند بدون اجازه یا با اذن او تقاص نماید. (عاملی، ۱۴۴۰، ج ۱، ص ۲۱۶) برخی گفته‌اند که این روایت بیان‌کننده حکمی قضایی است. (همان) از این رو نمی‌توان بدون اذن قاضی بدان دست پیدا کرد.

شهید در این زمینه می‌نویسد:

«بدون شک تبلیغی بودن این روایت دارای اولویت است؛ زیرا تصرفات و سخنان تبلیغی آن حضرت بسیار بیشتر است و در زمان تردید و شک شایسته است سخن یا عمل مشکوک را در زمره اقوال و افعال غالب شخص قرار داده و به گفتار و رفتاری که به ندرت از او سر می‌زند.» (همان)

شهید این دیدگاه را با این اشکال مواجه می‌داند که اگر چنین است چرا شما در حدیث قبلی «من أحیا أرضاً میتة فهو له» را مشروط به اذن امام دانستید و در حقیقت آن را در گروه روایات برخاسته از منصب امامت قرار دادید؟ (همان)

در پاسخ می‌نویسد در آنجا نیز این قاعده جریان دارد؛ اما در آن حدیث دلیلی خارج متن روایتی به وضوح نشان می‌دهد که اذن امام شرط است. (همان)

### مثال سوم: حکم فقهی سلب

روایت شده است که «مَنْ قَتَلَ فَلَهُ سَلْبُهُ» ابن جنید این روایت را تبلیغی می‌داند و از آن حکمی شرعی عام استنباط نموده است (همان، ج ۱، ص ۲۱۷) و متقابلاً عده‌ای آن را حکومتی دانسته‌اند و به این دلیل هر گونه تصرف در «سَلْب» را در صورت فتوا به جواز داده‌اند که امام (ع) اجازه داده باشد. (همان) شهید خود بر این نظرها که این حدیث صادر گردیده از منصب امامت و به عبارتی دیگر حکومتی می‌باشد و این نظر را اقوی می‌داند. (همان)؛ زیرا پیامبر اکرم جنگ‌های گوناگونی با کافرین و دشمنان اسلام داشته است و این حکم در تمامی نبردها اجرا نشده است. پس این حکم شرعی عام نیست؛ و اگر نه می‌بایست در تمامی جنگ‌ها اجرا می‌شد و اگر چنین بود مورخین آن را گزارش می‌نمودند. نیز قاعده پیرامون غنایم جنگی آن است که غنیمت‌های جنگی به تمامی جنگاوران تعلق بگیرد و سَلْب در گروه غنایم جنگی است و به این دلیل اگر آن را از حکم غنایم خارج کنیم، با ظاهر آیه مخالفت نموده‌ایم. (همان) بدین سان پیامبر اسلام در نبرد حنین (ابن هشام، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۹۱) مصلحت را در آن دید که این نوع از غنیمت‌ها را بین تمامی رزمندگان تقسیم نماید و آن را مختص قاتلین دشمنان اسلام قرار بدهد. اضافه بر آنکه اگر این حکم را در قالب حکمی شرعی بپذیریم، نظام جنگ با دشمن مختل خواهد گردید؛ زیرا رزمندگان تلاش می‌کنند اکثر افرادی را به هلاکت رسانند که دارای سَلْب و یا سَلْب‌های گران‌بها هستند و میل زیادی به کشتن دیگر دشمنان ندارند؛ بلکه این حکم شرعی اخلاص مجاهدین را که از هدف‌های اصلی جهاد می‌باشد، در معرض تهدید قرار می‌دهد. (عاملی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۳۱۷)

اما اگر اجازه امام یا فرمانده جنگ را شرط بدانیم، این پیامدهای نابود کننده وجود نخواهند داشت؛ زیرا امام با رعایت مصلحت و تنها در صورتی که مصلحت مهم‌تر و غالبی بر این پیامدها در کار باشد، چنین اجازه‌ای می‌دهد. (همان)

شهید برای اولین بار به اهمیت این موضوع بیشتر از فقیهان قبلی پی برد و آن رد قالب قاعده‌ای فقهی درآورده و آن را از چند بُعد بررسی نمود. فرمایشات شهید در این زمینه نشانگر این مطلب است که این قاعده آثار فقهی بسیاری دارد؛ به‌عنوان مثال در مثال نخستی ایشان اگر روایت «من أحيى أرضاً ميتة فهو له»، حکومتی تلقی شودف اجازه امام در احیاء ضروری است؛ و اگر نیازی نیست و بی اجازه احیا کننده مالک می‌گردد. در مثال دوم اگر کلام پیامبر را خطاب به هند همسر ابوسفیان حکومتی تلقی نمایم، بدون اجازه قاضی زن نمی‌تواند از اموال شوهر خویش به عنوان نفقه چیزی برداشته و نیز در روایت مربوط به سلب زمانی آن را حکومتی تلقی کنیم، اصولاً هیچ رزمنده‌ای بدون اجازه امام مجاز نیست از اموال افرادی که ایشان را کشته است، چیزی بردارد؛ اما اگر تبلیغی تلقی شود، مطلب کاملاً به عکس است. نکته قابل توجه دیگر که در سخنان شهید قابل برداشت است اینکه فقها به این نکته عنایت داشته و به صورت اجمالی گروهی از ایشان، این احادیث را حکومتی دانسته و طبق آن فتوا داده‌اند و عده‌ای آن را تبلیغی اعلام نموده و مستند و دلیل حکم شرعی قرار داده‌اند؛ به همین دلیل فقهای قبل از شهید هم به این قاعده باور و عقیده داشته‌اند.

در هر صورت مهم‌ترین نکته در این قاعده شهید این است که زمانی که یقین به حکومتی یا قضایی بودن کلام و یا عمل معصوم داشته باشیم، می‌بایست آن را تبلیغی بدانیم؛ زیرا اکثر سخنان و تصرفات پیامبر خدا تبلیغی است و افعال قضایی و حکومتی به ندرت از او سر می‌زده و طبق این فرض، عقلاً اینگونه حکم می‌نمایند که می‌بایست تصرفات مشکوک پیامبر را در گروه نوع قالب آن قرار بدهیم و نه نوعی که اندک و ناچیز بوده است.

حال این پرسش مطرح می‌گردد که به چه صورت می‌توان تصرفات حکومتی و قضایی پیامبر را بشناسیم؟ شهید اگرچه پاسخی مستقیم به این پرسش نداده است؛ اما از استدلال‌ها و تحلیل‌های کوتاه و پرفایده وی پیرامون سه مثال بیان شده به وضوح مشخص می‌گردد که از راه قرینه‌های گوناگون می‌توان حکومتی بودن تصرفات پیامبر را بازشناسایی کرد و این همان دیدگاهی است که برخی از محققین معاصر بر آن تأکید نموده‌اند؛ بر اساس این نظریه در روایات می‌بایست دقت کرد و از راه قرینه‌ها باید ثابت نمود که این حکم حکومتی است و نه تشریحی. (حائری، ۱۳۷۵، ص ۴۱-۴۲)

در پاسخ به این پرسش که این قرینه‌ها را چگونه می‌توان شناخت و از چه طریقی می‌توان بدان‌ها دست پیدا کرد؛ شهید در عمل نشان می‌دهد که این قرینه‌ها دست یافتنی است و می‌توان با دقت و تلاش به

آن‌ها راه پیدا کرد؛ اما هیچگونه قاعده‌ای را ارائه نمی‌دهد که البته قاعده‌ای نیز در این زمینه وجود ندارد؛ زیرا قراین متعدد و متنوع است و فقط با تتبع و تأمل در ابعاد گوناگون حدیث است که می‌توان آن‌ها را به دست آورد.

### کاستی‌های نظریه شهید

به نظر می‌آید این دیدگاه هر چند دارای اهمیت زیادی است؛ اما اشکالات بسیاری نیز دارد. این استدلال در صورتی درست است که اولاً ثابت گردد افعال و اقوال تبلیغی پیامبر اکرم (ص) بر افعال و اقوال جبلی، حکومتی و قضایی ایشان غلبه داشته و شمار آن‌ها زیاده‌تر بوده است که در کلام هیچیک از طرفداران این دیدگاه، یعنی اسنوی (قرشی الاسنوی، التمهید فی تخریج الاصول علی الفروع، ص ۴۳۸)، قرافی (قرافی، الفروق، ج ۱، ص ۲۰۵)، شهید اول، شهید ثانی (تمهید القواعد، ص ۲۳۶-۲۴۱) و میرزای قمی (میرزا ابوالقاسم قمی، قوانین الاصول، ص ۴۹۴) و سلیمان الاشقر (افعال الرسول، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۴۲) علتی بر آن به چشم نمی‌خورد؛ گویی اینکه آنان این نکته را مبرهن و بدون نیاز از علت دانسته‌اند؛ اما به نظر می‌آید که همچنان این پرسش به وجود می‌آید که پیامبر در ده سال حکومت خویش و نیز امیرالمؤمنین (ع) و در حیات شخصی خود اقوال و افعال بسیاری داشتند و حداقل این احتمال که زیادی اقوال و افعال تبلیغی ایشان به این مرحله رسد که هر مورد مشکوک را در آن درج نماییم، مورد تردید می‌باشد. به فرض اینکه صابت گردد افعال و اقوال تبلیغی پیامبر (ص) بیشتر است، چه دلیل وجود دارد که موارد مشکوک می‌بایست در گروه تصرفات غالب قرار بگیرد.

به عبارتی دیگر این قاعده که «الظن يلحق الشيء بالأعم الأغلب» هیچ علتی ندارد و این گمان حجیت نیست مگر آنکه مثل میرزای قمی باب علم و علمی را بسته بدانیم، در این فرض این ظن و گمان حجیت است.

### روایات مصلحتی از شهید اول تا امام خمینی (ره)

بعد از شهید اول، زین الدین جبع (ی عاملی مشهور به شهید ثانی (م ۹۶۵ق) در کتاب تمهید القواعد به بررسی این موضوع پرداخت؛ اما نظریه نوینی در این زمینه ارائه نداد و یا گزارش سخنان شهید اول بر آن‌ها مهر تأیید نهاد. (زین الدین جبلی عاملی، تمهید القواعد، ص ۲۴۱) تنها نکته اساسی در مطالب شهید ثانی این است که این مسأله را از قواعد فقه به اصول فقه منتقل کرد و در حقیقت آن را در جایگاه مناسب و در خور خودش جای داد. زیرا این موضوع از بسیاری از مسائل اصول در استنباط آثار

بیشتری دارد و به مثابه قاعده‌ای در تمامی ابواب فقه می‌تواند جاری باشد. اما طولی نکشید که دوباره به وادی فراموشی سپرده شد.

تنظیم و سامان دادن روایات و نگارش شروحاتی بر کافی و تهذیب و من لا یحضره الفقیه در زمان صفویه توسط محدثان و فقهای نظیر فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)، مجلسی (م ۱۱۱۱ق) و حر عاملی (۱۱۰۵۴ق) و توضیحات هرچند کم اما بسیار پرفایده ایشان بر روایات از طرفی و طرح موضوع ولایت فقیه در آن زمان به وسیله فقیهانی نظیر محقق کرکی (کرکی، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۷۰)، شهید ثانی (م ۹۶۵ق) و اردبیلی (م ۹۹۸م) زمینه را در راستای توجه بیشتر به این مبحث فراهم نمود. وحید بهبانی (م ۱۲۰۶ق) در راستای مقابله با تفکرات اخباری‌گری و با استفاده از زمینه فراهم شده، موضوعات مربوط به شئون فقیه را مطرح نمود که صدور احکام حکومتی در زمره آن‌ها قرار دارد. (نراقی، عوائد الایام، ص ۵۳۶-۵۳۹)

این موضوع نیازمند دگرگونی اساسی و توجه جدی فقها و اصولی‌ها بود و تا نیل به جایگاه شایسته خود، بسیار فاصله داشت و اشارات کوتاه فقهای نظیر مرحوم مظفر (مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۲۶)، و آیت الله خویی (مصباح الاصول، ج ۳، ص ۸۸) چندان به حل مشکل کمک نمی‌کرد. شهید صدر ضمن طرح موضوعات اقتصادی اسلام به این موضوع پرداخت و صدور روایت‌های حکومتی را از عناصر نظریه مشهور خویش، منطقه الفراغ قرار داد. بدینسان که روایت‌ها صادر گردیده در این منطقه را حکومتی دانسته و استنباط احکام شرعی را از این روایات صحیح ندانست. (صدر، اقتصادنا، ص ۶۴۲ و ۴۰۱ و ۱۷۲۵-۷۲۶)



شهید اول علاوه بر مطرح نمودن موضوعات فقهی در حوزه مصلحت نظیر فقیهان قبل از خود و پیرایش دیدگاه ایشان از اختلاط با نظریات اهل سنت، ابعادی دیگر از این موضوع را در قالب قاعده‌های فقهی مورد بررسی قرار داد و از این رهگذر به آن‌ها حالت کلی و عام بخشید و برای اولین بار مصلحت را ذیل عنوانی مستقل مطرح نمود. وی گام‌های نوینی در راه بازشناسی مفهوم مصلحت و تقسیم آن به اقسام مختلف برداشت و ارتباط آن‌ها را با احکام حکومتی در قالب قاعده‌های فقهی بیان نموده و مصلحت را به عنوان مبنا و ضابطه احکام حکومتی دانست و بر مراعات نمودن اهم و مهم و اجرای احکام شرعی هم تأکید داشته و نیز برای اولین بار مقاصد شرع را به حفظ نفس، دین، عقل، نسل و مال تقسیم نموده و مصلحت را از زاویه دیگری دارای سه نوع ضروری، حاجی و کمالی دانست. در باب قاعده معیار تشخیص روایت‌های حکومتی و قضایی از تبلیغی نیز، معیار مورد نظر شهید صحیح نیست. افزون بر اینکه روش شهید بر فشرده نویسی بوده است و این روش موجب شده تا پازه‌ای از مصادیق مهم مصلحت به شکلی مبهم بیان گردد و هم اصل قواعد مربوط به آن. هر چند شهید موضوع ولایت فقیه و تا حدودی به ارتباط آن با مصلحت اشاره نموده است، اما همچنان از سخنان او به صورت صریح مشخص نمی‌گردد که در زمان غیبت این موضوع چه حکمی دارد.

### فهرست منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، (بی‌تا)، علل الشرایع، قم: مکتبه‌الدآوری.
- ابن هشام، (۱۴۲۱ق)، قاهره: رشاد کامل الکیلانی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، صحیح بخاری، مصر: جمهره المصریه العربیه.
- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ق)، السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ترابی، احمد، (۱۳۸۸ش)، شهید اول، نخستین شهید راه فقاقت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- موسوی خوانساری، محمدباقر، (۱۳۹۲ق)، روضات الجنات، قم: اسماعیلیان.
- صرامی، سیف الله، (۱۳۸۰)، احکام حکومتی و مصلحت، تهران: کتابخانه انقلاب اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۶)، المبسوط فی فقه الامامیه، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.

عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، (۱۴۴۰ق)، القواعد و الفوائد، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.

مالک بن انس، (۲۰۰۴م)، موطأ، امارات: مؤسسه زاید بن سلطان.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۶)، ملاذ الاخیار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، المقنعه، بیروت: دارالمفید.

منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۱ق)، دراسات فی ولایه الفقیه، قم: دارالفکر.